

# فواید توسل به ارواح پیامبران و اولیای الهی



## فواید توسل به ارواح پیامبران و اولیای الهی

آثار و فوایدی دارد؛ در حالی که خدا از رگ گردن به ما نزدیکتر است: «تَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ خدایی که می‌تواند در یک لحظه تمام نیازهای انسان را برآورده سازد. در این بررسی روشن می‌شود که اگر توسل با شرایطی باشد که در قرآن و سنت آمده، موجب تقرب به خدا، جلب آثار معنوی و آمرزش گناه می‌شود، که منکران توسل از آن محرومانند. طرح این‌گونه پرسش‌ها به دلیل غفلت از اهمیت و فواید توسل است. از این‌رو در این نوشتار برخی آثار و فواید توسل را بیان می‌کنیم.

### مقدمه

#### پیش از پرداختن به فواید و آثار توسل، بیان چند نکته لازم است:

توسل و وسیله قرار گرفتن چیزی برای دست یابی به هدف، از سنت‌های لایتغیر الهی در عالم تکوین و عالم تشریح است و در ارتکاز تمام انسان‌ها توجه به نیروی مافوق و کمک گرفتن از آن وجود دارد. از این رو اصل آن انکارشدنی نیست. در حدیث آمده است: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا»؛ [1] خداوند سیر و جریان امور را بر اساس اسباب و مسببات قرار داده است. در قرآن نیز می‌فرماید: (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)؛ [2] «به سوی خدا وسیله را بجویید». هرچند علما در سعه و ضیق نقش اسباب در عالم تکوین و تشریح بحث‌های فراوانی کرده‌اند، ولی این مطلب روشن است که انسان می‌تواند برای رسیدن به هدف از وسایل و اسباب مشروع استفاده کند.

کسی که با مشکلی در زندگی روبه‌رو می‌شود، گاهی به طور مستقیم از خدای بزرگ کمک می‌گیرد و گاه از واسطه‌ها کمک می‌طلبد؛ مثلاً به مکه می‌رود و از زیارت کعبه و حجرالاسود یا حجر اسماعیل یا از زیارت روضه در مدینه منوره برای دست‌یابی به اهداف الهی خود کمک می‌گیرد. البته خدای بزرگ در همه جا حضور دارد، ولی انسان با تبرک و توسل به این مکان‌ها به او تقرب می‌جوید و خود را بیشتر مشمول عنایات الهی می‌کند. اگر خدای بزرگ ما را مأمور به زیارت کعبه، زیارت روضه منوره، طواف و غیر آن فرموده است، به این جهت است که این اماکن قداست خاصی دارند؛ زیرا مکان‌ها و زمان‌ها از جهت شرافت و کرامت متفاوت‌اند؛ چنان‌که انسان‌ها نیز متفاوت‌اند. بنابراین، اموری نظیر رفتن به زیارت خانه خدا، طواف، رمی جمرات، توسل به اعمال، ایمان، محبت ورزیدن به انسان‌های کامل و برائت از دشمنان آنان ... همه وسیله‌های تقرب و شفاعت‌اند. خداوند نیز توسل و تقرب به خدا از راه اعمال و اعیان مقدس مثل انبیا، اولیا و حرم و کعبه را اجازه داده است. پس در عین اینکه خدا به ما از رگ گردن ما نزدیکتر است، برای تقرب بندگان و وسیله‌هایی را قرار داده است و چنگ زدن به این اسباب موجب کمال معنوی می‌شود. از این‌رو وسیله و توسل منافاتی با نزدیکتر بودن خدا از رگ گردن به ما، ندارد.

با توجه به اینکه بین توسل به اسباب و رفتن به در خانه پیامبران الهی، که مقرب درگاه اوینند با دیگر اعتقادات و اعمال صالح منافاتی وجود ندارد و هر دو نزد خدای بزرگ مشروعیت دارند،

در آیات قرآن گاهی افعال را به جمع (نحن) نسبت داده و فرموده است: (نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) [3] (وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ! وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ)؛ [4] و گاه افعال را به شخص خدای بزرگ نسبت می دهد و می فرماید: (أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)؛ [5] (نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)؛ [6] (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) [7] و (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) [8] هر گاه که به صیغه جمع به کار رود، مجموعه اسباب و وسیله‌هایی را که خداوند در اختیار انسان قرار داده است، شامل می‌شود؛ از جمله: فرشتگان، پیامبران و تدبیرکنندگان عالم که در قرآن به «مدبرات امر» از آنها یاد شده است. همان گونه که رشد انسان به وسیله نیاز دارد، خدا نیز در تدبیر عالم از اسباب و وسیله استفاده می‌کند.

گرچه توسل واجب نیست، اما چه بسا یک امر مستحبی به دلیل اهمیت و آثار و نتایج مهم آن به اندازه امر واجب درخور توجه باشد. کسانی نظیر ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب در نوشته های خود چنان توسل را انکار می کنند که گویا هیچ یک از اقسام توسل را قبول ندارند، اما هنگام تبیین حقیقت توسل بر اساس قرآن و روایات، توسل را به اقسامی تقسیم می کنند و برخی از اقسام آن، مانند مقام دعا را می پذیرند. این مطلب ثابت می کند که توسل هرچند امر مستحبی است، آثار و فواید فراوانی دارد و نمی توانند این آثار را انکار کنند؛ زیرا اگر کسی توسل را به این جهت انکار کند که اثری ندارد و خدا به ما از رگ گردن نزدیک تر است، باید تمام اقسام آن را انکار کند. از آیات و روایات هم روشن می شود که برخی گناه کاران با رفتن به در خانه پیامبران و اولیای الهی، به نتیجه می‌رسیدند و هیچ یک از پیامبران و اولیای الهی به آنان نفرمودند که خدا از رگ گردن به شما نزدیک تر است؛ چرا به در خانه ما آمده اید. هرچند رفتن نزد پیامبران در حال حیات بوده است، اما این نکته دلیل نمی شود که درخواست از آنها پس از مرگ ممنوع است. بنابراین، توسل آثاری دارد که در غیر آن آثار دیده نمی شود.

### 1. دست یابی به نیازها و خواسته های مشروع

بی تردید گناهان موجب دوری از خدا می شوند و نقش اساسی در حبس و عدم پذیرش دعا دارد: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تحبس الدعاء»؛ [9] خدایا، ببخش گناهان من را که دعا را حبس می کنند». گاه همین انسان گناهکار که خود از مطرح کردن خواسته اش به پیشگاه خدا حیا می‌کند، با توسل به پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم بخشوده می‌شود. بنابراین، از یک سو، گناه کاران به دلیل اهمال در ادای واجبات و ترک محرمات نمی توانند ارتباط مستقیم با خدا داشته باشند، و از طرف دیگر، برخی انسان‌ها به سبب برخورداری از تقوا و پاکی بیشتر می توانند در پیشگاه خدا نقش داشته باشند؛ زیرا خداوند به آنها عنایت بیشتری دارد. از این رو در برخی احادیث قدسی آمده است که بنده ما هر گاه با انجام دادن واجبات و مستحبات و ترک محرمات به ما نزدیک شود، به مقامی می رسد که هر چه از ما خواست، به او می‌دهیم و اراده و دیده او، اراده و دیده ما می‌شود:

ما تحبب إلی عبدی بشی أحبّ إلی مما افترضته علیه و انه لیتحبب إلی بالنافلة حتّی أحبّه فإذا أحببته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الّتی یبطش به و رجله الّتی یمشی بها، اذا دعانی أحبته، و إذا سألتنی أعطیته؛ [10] بهترین چیزی که بنده من با آن در پیشگاه من محبوبیت می یابد، به جای آوردن واجبات است و با انجام دادن امور مستحبی او را دوست دارم و هر گاه محبوب من بشود، شنیدن، دیدن، سخن گفتن، انجام دادن امور با دست و پای او، به قدرت و عنایت مخصوص من انجام می‌گیرد. آنگاه اگر از من

چیزی بخواهد، خواسته اش را اجابت می‌کنم.

حدیث بالا از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است. در روایتی از امام باقر ع نیز آمده است که خدای بزرگ فرمود:

من أهان لي ولياً فقد أُرصد لمحاربتي و ما تقرب إلي عبد بمثل ما افترضت عليه و أنه ليتقرب إلي حتى أحبّه، فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و يده التي يبطش به و رجله التي يمشي بها، إن دعاني أحبته و إن سألتني أعطيته؛ [11] هر کس به ولی من اهانت کند، به حتم برای جنگ با من آماده شده است و هیچ چیزی بنده من را مثل انجام دادن واجبات به من نزدیک نمی‌کند و با این تقرب او را دوست دارم. پس زمانی که محبوب من شود، شنوایی، بینایی، و کارهای او با عنایت من انجام می‌شود.

این روایت در صحیح بخاری نیز نقل شده است:

قال الله تعالى من عادي لي ولياً فقد آذنته بالحرب و ما تقرب إلي عبد بشيء أحب إلي مما افترضت عليه و ما يزال عبد يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبّه فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و يده التي يبطش بها و رجله التي يمشي بها و إن سألتني لأعطيته و لئن استعذني لأعيدنه. [12]

بنابراین، عارف به خدا با رهایی از شهوات و تجلی محبت الهی بر عقل و روح و نیروهای باطنی و ظاهری او، به جایی می‌رسد که تمام امور را به خدا واگذار می‌کند و خدا عقل و قلب او را راهنمایی خواهد کرد و چنین بنده ای از قضای الهی خشنود است. شیخ حر عاملی، از محدثان شیعه، این حدیث قدسی را نقل می‌کند:

عبدی أتعنى حتى أجعلك مثلي، أنا حي لا أموت أجعلك حياً لاتموت و أنا أقول للأشياء كن فيكون و أنت تقول للأشياء كن فيكون؛ ای بنده من، مرا فرمان بر، تا تو را مثل خود سازم. من زنده ای هستم که نمی‌میرم و تو را نیز نامیرا می‌سازم. من به هر چیزی فرمان دهم، خواهد شد، تو را نیز چنان می‌کنم که به هر چه فرمان دهی، انجام پذیرد. [13]

انسان هر گاه عبودیت و بندگی کامل داشته باشد، هر آنچه از خدا بخواهد، به اراده الهی محقق می‌شود؛ به گونه ای که عمل او عمل خدا می‌شود و خدا از راه اراده او در کائنات تصرف می‌کند؛ چنان که در آیه (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) [14] بیان فرموده است. بنابراین، بنده مخلص خدا، متصف به صفات خدا می‌شود و این حقیقتی است که هیچ مسلمانی نمی‌تواند آن را انکار کند؛ زیرا هرگز موجب شرک نمی‌شود، بلکه عبودیت راهی است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند و قرآن کریم از آن به «صبغة الله؛ رنگ خدایی» [15] یاد می‌کند. انسانی که رنگ خدایی بگیرد، می‌تواند به اذن الهی کار خدایی انجام دهد، مانند حضرت عیسی ع.

بر اساس این روایات، طلب و استمداد از اولیای الهی می‌تواند راه گشا باشد و خداوند به احترام این افراد به انسان کمک می‌کند. کسی که خود ایمان به خدا و رسول دارد، اما در انجام دادن واجبات و ترک محرّمات کوتاهی می‌کند و غرق در گناه است، نمی‌تواند به صورت مستقیم نقش آفرین باشد؛ زیرا دعای او بالا نمی‌رود، دعا می‌کند ولی دعای او مستجاب نمی‌شود. اما اگر خواسته او را پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم، که خواسته او خواسته خدا است، طلب کند، خدای بزرگ (بر اساس روایات فوق) به برکت وجود آن حضرت خواسته انسان گناه کار را نیز برآورده می‌کند. این امر اختصاص به زمان حیات ندارد و پس از وفات نیز از روح پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم درخواست می‌کند تا با اذن الهی، به انسان کمک رساند. روشن است که کمالات معنوی و روح، که حقیقت انسان را شکل می‌دهد، محفوظ است و از بین نمی‌رود و به اذن الهی از درخواست انسان به واسطه فرشتگان یا بدون واسطه

آگاه می شوند.

## 2. اظهار محبت و عمل به وظیفه ایمانی

عقیده به پیامبرصل الله علیه و آله و سلم و اهل بیت (و محبت به آنان، جزء ایمان است و همان گونه که اعتقاد به خدا واجب است، اعتقاد به پیامبرصل الله علیه و آله و سلم و اهل بیت) نیز واجب است. تمامی مذاهب اسلامی حتی وهابیان این حقیقت را قبول دارند. از این رو توسل به پیامبرصل الله علیه و آله و سلم و خاندانش نوعی اظهار محبت و تعظیم است. با توسل، محبت به پیامبرصل الله علیه و آله و سلم و آل او در دل ها زنده می شود و هرگز از بین نمی رود و زنده شدن محبت آنها، وظیفه ایمانی هر مسلمانی است. بدیهی است که انجام دادن واجب یا حفظ آن، موجب تقرب به خداست. پس همان گونه که انسان با نماز و روزه به خدا نزدیک می شود، با اظهار محبت به اولیای الهی، که این محبت ورزی در واقع اطاعت از خداست، به خدا می رسد. بدین لحاظ در زیارت حضرت امام رضا ع می گوئیم: «اللهم انّی اتقرب إلیک بحبهم و ولایتهم؛ خدایا، با محبت و ولایت آنان به تو نزدیک می شوم». [16]

علمای اهل سنت نیز محبت و دوستی پیامبران و دوستان خدا را بخشی از محبت خدا می دانند. ابوجعفر طحاوی، از علمای بزرگ اهل سنت، می نویسد: «محب دوست دارد آنچه را محبوب او دوست دارد و با آنچه او دوست ندارد، دشمن است. خدای بزرگ نیکوکاران و اهل تقوا را دوست دارد و خیانت کاران را دوست ندارد. ما نیز چنین هستیم». [17]

از این مطالب استفاده می شود که محبت پیامبران و اولیای الهی موجب قرب می شود. بدین جهت محبت ورزیدن به آنها و اظهار آن لازم است و از آثار ایمان به خدا به شمار می رود و توسل یکی از راه های اظهار محبت و ارادت به ساحت مقدس پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم و اهل بیت (اوست).

## 3. رشد و تعالی معنوی و بهره گیری از فیوضات الهی

بیشتر افراد در مشکلات زندگی به دلیل ناتوانی در رفع آن، به نیروی بالاتر از خود متوسل می شوند؛ چنان که در عبادات و ارتباط خود با خدا نیز به بالاتر از امور دنیوی نمی اندیشند؛ در حالی که هدف از توسل فقط رفع برخی مشکلات و نیازهای دنیوی نیست، بلکه در توسل اهداف عالی تری وجود دارد که انسان های عارف و اهل معرفت در پی آن هستند و آن بهره گیری از فیوضات الهی و رشد و تعالی معنوی است و دست یابی به این هدف بزرگ از راه تقوا و باور صحیح امکان پذیر است. یکی از راه های دست یابی به تقوا و باور صحیح، اقتدا به انسان های کامل و بزرگ داشت آنان است که عمر خویش را در مجاهدت و عملی کردن دستورهای خدا سپری کرده اند؛ به گونه ای که وجود آنها می تواند برای مردم الگو و سازنده باشد و از سویی بزرگ داشت یاد آنها با توسل و اظهار محبت تحقق می یابد و با اعتراف به عظمت و اظهار محبت به آنها دل ها آماده بهره گیری بیشتر می شود. از این رو توسل راه کمالات برتر را هموار می کند. توجه و عنایات آنها با اذن الهی می تواند بسیاری از موانع پیشرفت علمی و معنوی را برطرف کند. باید رابطه مسئله توسل و مقتدا قرار دادن بزرگان را که در اسلام به آن توصیه شده است، از یکدیگر جدا ندانست. اشتباه منکران توسل این است که به ابعاد گوناگون توسل و به جایگاه کسانی که به آنان توسل بسته می شود، نمی نگرند و از آن غافل اند؛ در حالی که قرآن کریم به گونه ای از آن یاد کرده است تا مسلمانان از این ظرفیت هایی که می تواند در بعد علمی و معنوی به انسان کمک کنند، غافل نمانند. درباره بزرگ داشت و یادآوری بزرگان دین، دو گونه آیات وجود دارد: 1. آیاتی که همواره موحدان را به ذکر و یادآوری چهره های موحد و مخلص توصیه می کنند:

(اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْاَيْدِي اِنَّهُ اَوَّابٌ)؛ [18] بر آنچه (مخالفان) می گویند مقاومت کن و به یاد آور بنده ما داوود را که دارای توانایی هایی بود و او بازگشت کننده بود. (وَاذْكُرْ عَبْدَنَا اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اِنِّىْ مَسْنِي السَّيْطَانَ يَنْصُبِ وَعَذَابِي)؛ [19] بنده ما ایوب را به یاد آور، آنگاه که به پروردگار خویش ندا داد: شیطان مرا به سختی و عذاب گرفتار ساخته است. (وَاذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ اُولٰٓئِي الْاَيْدِي وَالْاَبْصَارِ ! اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ ! وَاِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ \* وَاذْكُرْ اِسْمَاعِيْلَ وَاَلْيَسَعَ وَذَا الْكُفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْاَخْيَارِ \* هٰذَا ذِكْرٌ وَاِن لِّلْمُتَّقِيْنَ لِحُسْنِ مَا بِي)؛ [20]

«ذکر» در این گونه آیات برای چیست؟ این آیات می فرمایند بندگان صالح ما از ویژگی هایی برخوردارند که در دیگران وجود ندارد. پس آنها را فراموش نکنید، بلکه آنها را یاد کنید تا با یاد آنها به یاد ما باشید. ببینید که چگونه آنها راه بندگی را طلب کردند و هرگز خسته نشدند. از این رو در قرآن از دو نوع ذکر سخن به میان آمده است:

الف. ذکر خدا؛ می فرماید: (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي)؛ [21] «نماز را برای یاد من به پا بدارید». در آیه دیگر می فرماید: (اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا)؛ [22] «زیاد خدا را یاد کنید».

ب. ذکر انبیا و بندگان مخلص خدا؛ برخی از آیات مربوط به این قسمت بیان شد. از این آیات استفاده می شود که ذکر غیرخدا و بیان ویژگی های آنها شرک نیست؛ زیرا ذکر انبیا و بیان ویژگی ها، ایثارگری ها، عبادات و سایر مقاماتی که در دوران حیات خود کسب کردند، همه اینها ذکر خدا و مایه تبه انسان ها به سوی خداست. آیا توسل به انبیا و ائمه (غیر از ذکر و بیان ویژگی های آنهاست؟ مگر در توسل ذکر و یاد مقامات بلند آنها در پیشگاه خدا و اظهار علاقه و محبت به آنها نیست؟!

برخی از آیات دیگر است که انسان های بزرگ را الگو و سرمشق معرفی می کند: (لَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)؛ [23] «به طور حتم رسول خدا برای شما مقتدا و الگوی نیکی است». در آیه دیگر می فرماید: (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي اِبْرَاهِيْمَ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ)؛ [24] «به طور قطع ابراهیم و پیروان او مقتدا و الگوی نیک برای شما هستند». آیا توسل غیر از یادآوری بزرگانی است که سراسر زندگی آنها ایثار و اخلاص و عبودیت بوده است و آیا به یاد آوردن این ویژگی ها جز تبعیت و مقتدا قرار دادن آنها است: (اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوْنِيْ يَحْبِبْكُمُ اللّٰهُ)؛ [25] توسل افزون بر اینکه درخواست کمک است، آثاری چون تبعیت بیشتر از بندگان صالح و بهره مند شدن از مقام علمی و معنوی آنان نیز دارد.

#### 4. توسل و ایجاد امیدواری بیشتر

توسل مایه امید و حرکت بیشتر در رسیدن به کمالات معنوی می شود تا انسان ها بدانند خداوند نه تنها در قیامت، بلکه در همین دنیا برای کسانی که به کمال رسیده اند، مقامات بلندی قرار داده است و تعظیم آنها را مانند تعظیم پدر و مادر واجب کرده است. خدای متعال فقط در قیامت برای شهدا مقام شفاعت و برخوردارگی از سایر مقامات بلند معنوی را قرار نداده است: (أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)؛ [26] بلکه در این دنیا برای آنها مقامات خاصی قرار داده است که با استفاده از آن می توانند مؤثر باشند؛ چنان که فقط در قیامت برای گناه کاران عذاب را قرار نداده است، بلکه در این دنیا نیز با حدود و تعزیرات و سقوط در حیات حیوانی عذاب می شوند. تعظیم شهدا، به ویژه تعظیم شهدای کربلا، و ثواب دادن به زیارت آنها یا شفا قرار دادن خاک کربلا، پیروان آنها را تشویق می کند که مثل آنها زندگی کنند و کارهای نیکی انجام دهند، نه مانند ظالمان که در قیامت دچار عذاب می شوند و در دنیا منفور هستند و لعن و نفرین می شوند. از این رو نباید راه و روشی را برگزینند که نتیجه آن مانند ظالمان باشد. بنابراین، مقامات

بلند پیامبر اکرم (ص) و عترت او و سایر انبیا که بر اثر عبادت و بندگی خالص خدا به دست آمده، آنها را در قله های معنوی قرار داده است و در مقام قرب الهی، نام و یاد آنها و توسل به آنها مشکل گشاست و در پیروان آنها امید به پیشرفت ایجاد می کند. بدین ترتیب توسل موجب امید است. برخی فواید توسل با توجه به آیات قرآن و روایات عبارت است از:

#### 4. 1. تقرب به خدا

در قرآن کریم می فرماید: [27] ای مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و با وسیله، به خدا متوسل شوید. از این آیه استفاده می شود که توسل به اعمال صالح و به پیامبران و اولیای الهی موجب تقرب به خدا می شود، زیرا آیه شریفه عمومیت دارد و هر دو وسیله (اعمال صالح و ذات پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم) را در بر می گیرد؛ از این رو منحصر دانستن آیه در اعمال صالح، مخالف ظاهر آیه است، به ویژه که «الوسیله» با الف و لام است، و مفرد نکره با ألف و لام بر عموم دلالت دارد و هیچ دلیلی بر تخصیص آیه وجود ندارد تا گفته شود این آیه، شخص پیامبران و اولیای الهی را در بر نمی گیرد. باید توجه داشت که عموم این آیه به خاطر دلیل قطعی (آیات و روایات) درباره وسیله قرار دادن بت ها، طاغوت و کسانی که بدون اذن الهی وسیله قرار گیرند، تخصیص خورده است و هیچ کسی اجازه ندارد آنها را وسیله قرار دهد. اما درباره وسیله قرار دادن پیامبران و اولیای الهی نه فقط دلیلی بر خارج کردن از آیه نیست بلکه دلیل بر مشروعیت و رجحان آن وجود دارد که در جای خود ثابت شده است. [28] از این رو سخن ابن تیمیه، از پایه گذاران فرقه وهابیت، و ناصر آلبانی، از نویسندگان معاصر این فرقه، در اینجا باطل است که می گویند این آیه فقط اعمال صالح را شامل می شود، زیرا عمل صالح دارای دو ویژگی است:

1. قصد اخلاص و انجام آن برای خدا

موافق شریعت بودن؛ [29] جای تعجب است که آلبانی چگونه و به چه دلیل توسل را از آیه خارج می کند، در صورتی که هر دو ملاک یادشده در توسل وجود دارد. زیرا کسانی که توسل را جایز می دانند، قصد اخلاص و موافق بودن با شریعت را لازم می دانند. هیچ یک از مذاهب اسلامی توسلی را که دلیل شرعی نداشته باشد مشروع نمی دانند. بنابراین، اختلاف در دلیل و قبول نداشتن دلیل مخالف مجوز برای نسبت شرک نمی شود. پس توسل بر اساس نظریه کسانی که آن را مشروع می دانند، از آیه مذکور بیرون نیست. آلبانی می گوید ملاک مشروعیت توسل این است که موافق قرآن و سنت باشد. آیا کسانی که توسل را جایز می دانند موافقت آن را با قرآن و سنت با استدلال ثابت نمی کنند؟

بنابراین، آیه فوق توسل به پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم و صالحان را شامل می شود؛ و تقرب به خدا در سایه اظهار محبت و طلب رحمت به وسیله آنها حاصل می شود.

#### 4. 2. آمرزش گناهان

فرزندان حضرت یعقوب ع پس از اعتراف به گناهی که در حق حضرت یوسف ع مرتکب شدند، نزد پدر آمدند و از او خواستند برایشان آمرزش بخواهد؛ ای پدر برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما از گناه کاران هستیم. (یعقوب) گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می خواهم. [30] در آیه دیگری می فرماید: اگر آنانی که به خودشان ظلم کردند نزد تو آمدند سپس درخواست آمرزش نمودند و پس از آن رسول برای آنان در پیشگاه خدا طلب مغفرت نمود، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهید یافت. [31]

این آیات به روشنی، دلالت بر آثار مثبت و مفید توسل و وسیله قرار دادن پیامبران الهی در جلب رحم و مغفرت الهی دارد. اگر وسیله قرار دادن غیرخدا شرک باشد، هرگز قرآن کریم کسانی را

که به خود ظلم کردند توصیه به توسل و چنگ زدن به دامن غیرخدا نمی کرد. از این رو ملاک و معیار شرک فقط وسیله قرار دادن موجودی غیر از خدا نیست. در اینجا مناسب است برخی آثار توسل را که در عصر پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم و صحابه محقق شده است یادآور شویم. روشن است که این آثار اختصاص به زمان خاصی ندارد، بلکه در تمام عصرها جاری است. زیرا قرآن و روایات برای تمام زمان ها است.

#### 4.3. رفع قحطی

ابن ابی شیبه از محدثان اهل سنت در کتاب روایی خود به نام *المصنف* از مالک الدار روایت می‌کند: «اصاب الناس قحط فی زمن عمر، فجاء رجل الی قبر النبی (ص) (هو بلال بن الحارث المزنی احد من الصحابه کما قال ابن حجر فی الفتح الباری، ج2، ص568) فقال یا رسول الله! استسق لامّتك فانهم قد هلكوا»؛ [32] در زمان خلیفه دوم، قحطی و خشک سالی پیش آمد. شخصی به نام بلال بن حارث، که از اصحاب پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم بود، کنار قبر مبارک آن حضرت آمد و گفت: «یا رسول الله! برای امت خود دعای باران کنید. همانا آنها از قحطی هلاک شدند». هیچ یک از صحابه حتی خلیفه دوم پس از نقل این روایت و نقل خواب، به او اعتراض نکردند که این کار شرک است. دلالت این روایت بر مشروعیت توسل به پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم بسیار روشن است و سند آن را نیز بسیاری از علمای اهل سنت مثل ابن حبان، ابن حجر و ابن کثیر صحیح دانسته اند [33]

#### 4.4. رفع نقایص جسمی

احمد بن حنبل در کتاب *المسند* و ترمذی در کتاب *السنن* خود از عثمان بن حنیف روایت کرده اند که مرد نابینایی نزد پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم آمد و به آن حضرت گفت: «از خداوند بخواهید تا عافیت و بینایی به من بدهد». حضرت فرمود: «اگر خواسته باشید دعا می‌کنم و اگر بخواهی به تأخیر اندازم و دعا نکنم که برای تو خیر خواهد بود». او گفت دعا کنید. آنگاه حضرت دستور فرمود که وضوی خوبی بگیر و دو رکعت نماز بخوان و پس از آن این گونه دعا کن: «اللهم انّی اسالک و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انّی توجهت بک الی ربّی فی حاجتی هذه فتقضى لی اللهم شفّعه فی»؛ بار خدایا از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت به تو توجه می‌کنم، «یا محمد» من برای برآورده شدن حاجتم به وسیله شما به پروردگارم رو می‌آورم. پروردگارا شفاعت او را درباره من بپذیر.

از این روایت استفاده می شود که استعانت و کمک خواهی از پیامبر با نام یا «رسول الله» و «یا محمد» در سیره صحابه بوده است، [34] و این نوع توسل اثرگذار است. در روایت دیگر بیان شده است که در خلافت عثمان نیز از پیامبر اکرمصل الله علیه و آله و سلم با «یا رسول الله» و «یا محمد» استمداد می کردند و صحابه دیگر نه فقط جلوگیری نمی کردند بلکه او را بر استمداد از رسول خدا کمک می‌کردند:

ان رجلا کان یختلف الی عثمان بن عفان فی حاجه له فکان عثمان لایلتفت الیه و لا ینظر فی حاجته، فلقی عثمان بن حنیف فشکی ذلک الیه، فقال له عثمان بن حنیف ائت المیضاه فتوضا ثم ائت المسجد فصل فیہ رکعتین، ثم قل: اللهم انی اسئلک و اتوجه الیک بنبینا محمد- نبی الرحمة، یا محمد انی اتوجه بک الی ربّی فتقضى حاجتی و تذکر حاجتک ...؛

فردی برای رفع نیاز خود نزد عثمان بن عفان رفت و آمد می‌کرد ولی به او توجه نمی شد تا نزد عثمان بن حنیف رفت و شکایت کرد. عثمان بن حنیف پیشنهاد کرد وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و از خدا چنین بخواهد: «الهی از تو می‌خواهم و به تو به وسیله پیامبر رحمتت حضرت محمد روی می‌آورم، ای محمد! من با وسیله قرار دادن تو به پروردگارم رو می‌آورم تا نیازم را



برآورده کنی»، آنگاه نیاز خود را بیان کن. آن مرد نیازمند، به این دستور عمل کرد و نزد خلیفه آمد. هنگامی که به در خانه خلیفه رسید مأموران دست او را گرفته و نزد عثمان بردند و او را با احترام بر مسند نشاندند. خلیفه از او پرسید نیاز تو چیست؟ حاجت خودش را بیان کرد و خلیفه بلافاصله حاجتش را برآورد و به او گفت چرا تاکنون حاجت خود را از ما نخواستی؟ هر گاه نیاز داشتی نزد ما بیان کن. آنگاه این فرد با خوشحالی نزد عثمان بن حنیف آمد و برای او طلب خیر کرد (جزاک الله خیرا) و گفت به سفارش شما کار من درست شد. عثمان بن حنیف گفت والله من هیچ سفارشی نکردم ولی در حضور پیامبر اکرم- بودم که یک نفر نابینا آمد و شکایت کرد. آن حضرت این دستور را به او دادند و او عمل کرد. عثمان بن حنیف گفت به خدا قسم من همان جا نشسته بودم و دیری نگذشت، فردی که نابینا بود با بینایی کامل وارد شد گویا هرگز نابینا نبوده است. طبرانی و منذری درباره این حدیث گفته‌اند صحیح است. [35]

#### 4. 5. ایجاد امید در مبارزه با ناهلان

گریه و توسل ابو ایوب انصاری نزد قبر مبارک رسول الله علی و آل و سلم؛ داوود بن ابی صالح می‌گوید روزی مروان شخصی را دید که پیشانی اش را بر قبر مطهر گذاشته است. مروان گفت آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ او سرش را بلند کرد. مروان متحیر شد که این شخص صحابه بزرگ و جلیل القدر به نام ابویوب انصاری است و در جواب او فرمود بلی می‌دانم؛ «جئت رسول الله- و لم أت الحجر، سمعت رسول الله- یقول: «لاتبکوا علی الدین اذا ولیه اهله ولكن ابکوا علیه اذا ولیه غیر اهله»؛ من نزد رسول خداصل الله علیه و آل و سلم آمده‌ام نه نزد سنگ؛ زیرا از رسول خداصل الله علیه و آل و سلم شنیدم هر گاه اهل دین، والی و حاکم دین بود بر دین گریه مکن اما زمانی که ناهلان والی دین شدند بر دین خود گریه کنید. [36]

این حدیث را ذهبی در تلخیص، صحیح دانسته است. حاکم نیشابوری در مستدرک و هیثمی در مجمع الزوائد نیز سند را صحیح می‌دانند. دلالت این روایت بر جواز توسل از عمل ابویوب و سخن گفتن با حضرت رسولصل الله علیه و آل و سلم در پاسخ مروان به خوبی استفاده می‌شود.

#### نتیجه

از آنچه بیان شد، استفاده می‌شود که توسل فقط برای رفع گرفتاری های دنیوی و امراض نیست، بلکه بیشتر برای دست یابی به کمالات معنوی و علمی است. توسل برای شست و شوی روح و جان از گناهان است. توسل مقتدا قرار دادن اسوه های اخلاص و پاکی برای عروج به مقامات بلند معنوی است و ارتباط روحی با انسان های بزرگی است که عشق و محبت به آنها، از عشق و محبت خدا جدا نیست و در سایه محبت آنها امید و آرامش پیدا می‌شود. آیا با وجود این فواید معنوی، توجه به مقام و عظمت پیامبر اکرمصل الله علیه و آل و سلم و اولیای الهی بهتر است یا بی توجهی به آثار پیامبرصل الله علیه و آل و سلم و اهل بیت (آن حضرت و مقایسه آنها با افراد عادی آن گونه که وهابیون می‌گویند و گاه به صورت اهانت مطرح می‌کنند؟ اگر مسلمانان به حقیقت توسل و آثار آن توجه و دقت داشته باشند، هرگز شبهه عدم نیاز به توسل تأثیری نخواهد گذاشت و اگر پیروان فرقه وهابیت به آنچه گفته شد، برسند و توفیق درک آن را به دست آورند، هرگز توسل را بدعت یا شرک نخواهند دانست.

#### منابع

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی العز حنفی، علی، شرح عقیده الطحاویة، ریاض: مکتبة السوادى للتوزیع، 1426.
3. ابن ابی شیبة، المصنف فی الحدیث والآثار، بی جا: دار الفکر، 1414.

4. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری
5. ابن سعید، حسین، کتاب المؤمن، تحقیق: مدرسة الامام المهدي، قم: بی نا، 1404.
6. احمد ابن حنبل، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
7. الالبانی، محمد ناصر، التوسل انواعه واحكامه، ریاض: مكتبة المعارف، 1421.
8. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار الفكر.
8. برقی، احمد بن محمد، محاسن برقی، تحقیق: سيد جلال الدين حسینی، تهران: دار الکتبه اسلامیه، 1330.
10. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، بیروت: دار الفكر، بی تا.
11. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، بیروت: مكتبة العصرية، 1426.
12. حاکم نیشابوری، حافظ ابی عبد الله، المستدرک، بیروت: بی نا، بی تا.
13. حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه، قم: مركز اطلاعات و مدارك اسلامی، بی تا.
14. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
15. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: یاسین، چاپ سوم، 1381.
16. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بی جا: مكتبة الاسلامیه، 1388.
17. مبارکفوری، حافظ ابی العلاء، شرح تحفة احوذی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، 1430.
18. ممدوح، محمود سعید، رفع المنارة، عمان: دار الامام نووی، بی تا.

#### پاورقی ها

- [1]. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص83.
- [2]. سوره مائده (5)، آیه 35.
- [3]. سوره حجر (15)، آیه 9.
- [4]. سوره حجر (15)، آیه 22-23.
- [5]. سوره بقره (2)، آیه 160.
- [6]. سوره حجر (15)، آیه 49.
- [7]. سوره انفال (8)، آیه 17.
- [8]. سوره زمر (39)، آیه 42.
- [9]. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.
- [10]. احمد بن محمد برقی، محاسن برقی، ج1، ص291.
- [11]. حسین ابن سعید، کتاب المؤمن، ص32؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج2، ص352.
- [12]. «قال ابو عبد الله الحافظ بیهقی عبد الله بن سعد الحافظ، محمد بن اسحاق الثقفی، محمد بن عثمان بن کرامة خالد بن مخلد عن سلیمان بن بلال أخبرنی شریک بن عبد الله بن ابی نمر عن عطاء عن ابی هريرة قال: قال رسول الله ... رواه البخاری عن محمد بن عثمان بن کرامة و رواه أيضاً عبد الواحد أبو حمزة مولى عروة عن عروة عن عائشة» (محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج7، ص19)؛ در شرح تحفة احوذی از مبارکفوری، ج10، ص97 می نویسد: «فكشف الحجب عن قلبه حتى يراه ببصيرته فيكون كما قال فى الحديث الصحيح فاذا أحببته كنت سمعه الذى».
- [13]. محمد بن حسن حر عاملی، الجواهر السنیه، ص361 و 363.
- [14]. سوره انفال (8)، آیه 17.
- [15]. سوره بقره (2)، آیه 137.
- [16]. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا (ع).
- [17]. «فان المحب يحب ما يحب محبوبه و يبغض ما يبغض و يوال ما يواليه و يعادى من يعاديه و يرضى لرضائه و يغضب لغضبه والله تعالى يحب المحسنين، يحب المتقين ... و نحن نحب من

- أحبه الله و لا يحب الخائنين و لا يحب المفسدين و نحن لانحبهم أيضاً و نبغضهم موافقه له سبحانه تعالى»؛ على ابن ابى العز حنفى، شرح عقيدة الطحاوية، ص37.
- [18]. سورة ص (38)، آيه 17.
- [19]. سورة ص (38)، آيه 41.
- [20]. سورة ص (38)، آيات 45-49.
- [21]. سورة طه (20)، آيه 14.
- [22]. سورة احزاب (33)، آيه 41.
- [23]. سورة احزاب (33)، آيه 21.
- [24]. سورة ممتحنه (60)، آيه 4.
- [25]. سورة آل عمران (3)، آيه 31.
- [26]. سورة آل عمران (3)، آيه 169.
- [27]. سورة مائده (5)، آيه 35.
- [28]. نك.: حسين رجبى، 27 پرسش و پاسخ.
- [29]. محمد ناصر الالبانى، التوصل انواعه و احكامه، ص6.
- [30]. سورة يوسف (12)، آيه 97.
- [31]. سورة نساء (4)، آيه 64.
- [32]. ابن ابى شيبه، المصنف، ج7، ص482؛ احمد بن حسين بيهقى، دلائل النبوة، ج7، ص47، باب ما جاء فى رؤية النبى فى المنام.
- [33]. محمود سعيد ممدوح، رفع المناره، ص210؛ ابن حجر عسقلانى، فتح البارى، ج2، ص379.
- [34]. احمد ابن حنبل، مسند احمد، ج6، ص107؛ محمد بن عيسى ترمذى، سنن ترمذى، ج5، ص336؛ حافظ ابى عبد الله حاكم نيشابورى، المستدرک، ج1، ص621؛ محمد ابن اسحاق ابن خزيمة، صحيح، ج2، ص225.
- [35]. سليمان بن احمد طبرانى، المعجم الكبير، باب من اسمه عثمان، ج9، ص39، رقم8311.
- [36]. احمد ابن حنبل، مسند، ج9، ص148، رقم 23646؛ حافظ ابى عبد الله حاكم نيشابورى، المستدرک، ج5، ص418؛ على ابن ابى بكر هيثمى، مجمع الزوائد، ج5، ص245.